

اخبار اجتماعی

تهران به اندازه هزار شهر ایران جمعیت دارد

در حالی که عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست معتقد است در کشور توان تولید غذا تنها برای ۵۰ میلیون نفر وجود دارد، رسول صادقی، جمعیت‌شناس می‌گوید این مسئله نسبی است و با قطعیت نمی‌توان در مورد آن اعلام نظر کرد. در سال ۱۳۹۵ ایران ۱۲۴۳ شهر داشت، تهران در این سرشماری ۸،۷ میلیون نفر جمعیت ساکن و مقیم داشته که معادل کل ۱۰۰۰ شهر دیگر ایران جمعیت دارد. وقتی جمعیتی با این تراکم و حجم بالا در تهران جمع شده‌است، پرواضح است که مسائل زیست‌محیطی بیشتری در این شهر خواهیم داشت. آمایش سرزمینی متناسب با امکانات زیست‌محیطی نداشته و نداریم. حتی مراکزی هم که به لحاظ صنعتی تشکیل دادیم، بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های زیستی و منابع طبیعی آن مناطق است. مثلاً مجتمع فولاد مبارکه را در اصفهان راه‌اندازی می‌کنیم، که منطقه‌ای کم‌آب است و موجب تشدید بحران آبی می‌شود یا نیروگاهی را در منطقه‌ای احداث می‌کنیم که مشکل آب دارد. در کشورهای توسعه‌یافته، صنایع مادر بر اساس ظرفیت زیستی و پتانسیل‌های اقتصادی و اجتماعی راه‌اندازی می‌شوند. در ایران بیشتر مراکز و صنایع در تهران متمرکز شده و به همین دلیل، حجم قابل توجهی از جمعیت از سایر نقاط به سمت تهران می‌آیند. فرصت‌های شغلی در بسیاری از مناطق کشور محدود است و در نتیجه جوانان کرد، ترک، و لر برای کار به تهران مهاجرت می‌کنند. بنابراین، مدیریت نادرست فشارهای زیست‌محیطی جمعیت را تشدید می‌کند.

عراقی‌ها سبب زمینی ایران را از سر مرزعه بار می‌زنند



رئیس اتحادیه میادین میوه و تره‌بار اصفهان با اشاره به صادرات برخی محصولات کشاورزی به عراق، گفت: به دلیل صادرات بی‌رویه نرخ سبب‌زمینی، گوجه و فلفل دلمه نسبت به یک ماه گذشته ۸۰ درصد افزایش یافته‌است. ناصر اطرح، در خصوص کمبود افزایش نرخ برخی صیفی و سبزیجات در میدان میوه و تره‌بار، اظهار کرد: متأسفانه طی یک ماه و نیم گذشته به دلیل افزایش صادرات نرخ سبب‌زمینی، فلفل دلمه ای و گوجه‌افزایش یافته‌است. وی با بیان این که قیمت سبب‌زمینی، گوجه و فلفل دلمه‌ای نزدیک به ۸۰ درصد گران شده‌است، افزود: متأسفانه به دلیل صرفه اقتصادی این سه محصول به عراق، پاکستان و افغانستان صادر می‌شود. رئیس اتحادیه میادین میوه و تره‌بار اصفهان تأکید کرد: متأسفانه کانتینرهای عراقی بار سبب‌زمینی را از مرزعه بارناخ ۱۷۰۰ تومان به طور مستقیم از کشاورز و با دلالان خریداری می‌کنند و به کشور خود حمل می‌کنند. اطرح تصریح کرد: دولت باید ابتدائیان داخل را تأمین و در صورت مازاد محصول اقدام به صادرات آن کند. قیمت محصولات کشاورزی داخل برای کشورهای چون پاکستان، عراق و افغانستان بسیار ناچیز است، اما در ایران به دلیل صادرات با کمبود افزایش قیمت مواجه می‌شویم. در این شرایط نظارت و بازرسی و کنترل در بازار میوه باید بیشتر شود، چرا که به دلیل برخی کمبودها در تنظیم بازار دچار مشکل هستیم.

۳۴ شهر ایران

در معرض تنش آبی قرار دارند

وزارت نیرو ایران اعلام کرد که بارندگی در ۲۱ استان این کشور نسبت به پارسال کمتر است و در واقع با وجود بارندگی‌های مناسب فصل بهار، ۳۴ شهر در معرض تنش آبی قرار دارند. وزارت نیرو عنوان کرد که میزان بارش‌های کشور از ابتدای سال آبی (ابتدای مهر ماه) تاکنون به ۱۶۹ میلیمتر رسیده که در مقایسه با مدت زمان مشابه پارسال که ۲۲۰ میلیمتر بود، ۲۷ درصد کاهش داشته‌است. با توجه به این که حدود ۸۶ درصد ظرفیت در دست بهره‌بردار نیروگاه‌های برق آبی در این حوضه آبریز واقع شده‌است، افت ۴۲ درصدی بارندگی هادر این حوضه آبریز و پایین بودن ارتفاع آب در مخازن سد‌ها موجب شده تأمین تولید انرژی نیروگاه‌های برق آبی هم‌با کاهش قابل توجهی نسبت به سال‌های گذشته روبه‌رو شده به طوری که انرژی تولیدی این نیروگاه‌ها از ابتدای سال جاری تاکنون حدود ۴۴ درصد کاهش داشته‌است.

«هیکی کوموری» در میان طبقات متوسط شایع تر است و افراد مبتلا اغلب در خانه می‌مانند و به جای خارج شدن از خانه و تعامل با دیگران، وقت‌شان را به بازی‌های کامپیوتری و خواندن کتاب‌های کمیک می‌گذرانند

نداشت و هیچ معنایی به زندگی‌اش نمی‌داد. دوندگی‌های مداومش برای پیدا کردن شغل مناسب، برای برقراری ارتباط با جنس مخالف و ادامه دوستی‌هایش، همه و همه به شکست انجامید و او در نهایت، به اتاق خود پناه برد و در ریاست، او گاهی چند روز مداوم در اتاقش می‌ماند و مادرش غذا را پشت در می‌گذارد و جرات ورود به اتاق او را ندارد. این البته وضع جوانی است که والدینش، از نظر مالی می‌توانند او را تأمین کنند. اما مگر چه تعداد از جوانان مبتلا به این بیماری، از سوی خانواده درک و حمایت مالی می‌شوند و یا برای درمان‌شان اقدامی صورت می‌گیرد؟! این طور است که آخر و عاقبت اغلب این جوانان منزوی، به خودکشی ختم می‌شود. آن‌ها در تله‌ای گیر افتاده‌اند، در جامعه‌ما،

پیر و جوان نمی‌شناسند؛ مشکلات و سرخوردگی‌های عمیق و غیر قابل حل اجتماعی-اقتصادی، خواه ناخواه، تولید کننده این انزوا برای اکثریت افراد جامعه است. مردم این روزها، بی‌حال و کسل و خسته‌اند. اخیراً یکی از مراجع‌م خودش را این طور توصیف می‌کرد: سوسکی که پیف‌پاف رویش اسپری کرده‌اند و به پشت افتاده و در اغما فرو رفته!

یک پیام خاص!

از مطب بیرون می‌آیم، پله‌ها را آرام آرام پایین می‌روم و با همان حال بد، وارد خیابان می‌شوم. جوان، همان مرد جوانی که با هم در مطب بودیم جلوییم را می‌گیرم. در حالی که پکی به سیگارش می‌زند می‌گوید: «من که خیلی وقته هیکی کوموری گرفتم، راضی هم هستم! از مسئولین هم بابت هیکی کوموری که به من هدیه کردند تشکر می‌کنم. کلاً هیکی کوموری خیلی خوبه! ای‌شالله قدم بعدی هم هاراگیری!»

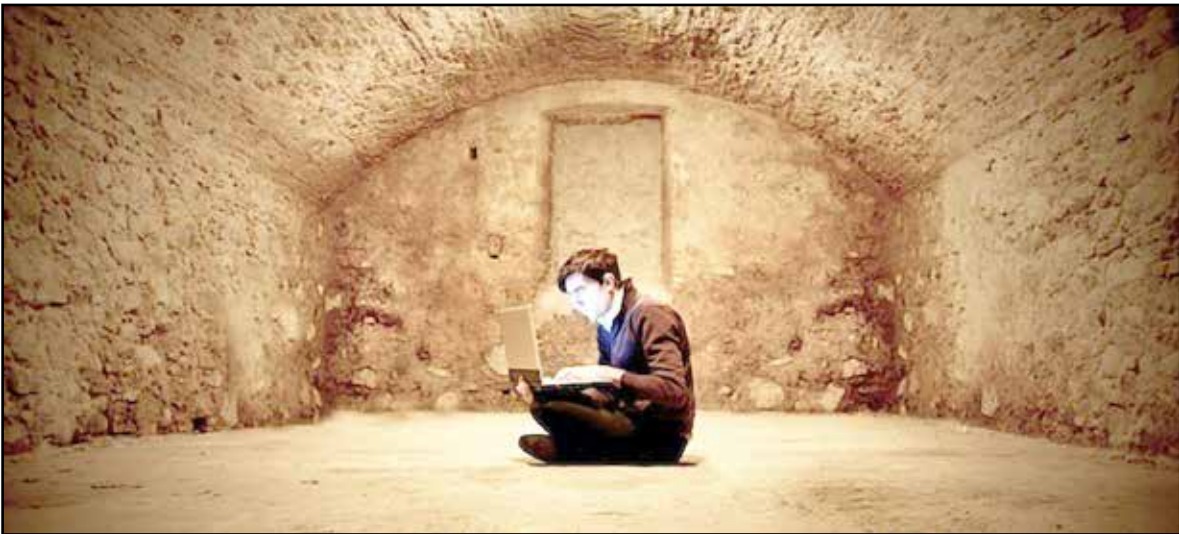


گوشه‌گیر گفته‌می‌شود. هیکی کوموری در لغت به معنی کناره گرفتن و محصور شدن است. کسانی هستند که به‌طور کامل از جامعه خود بریده‌اند و در تنهایی و انزوای اتاق خود به یک فعالیت سرگرم کننده مثل بازی‌های کامپیوتری مشغولند. این افراد توسط یک پدر نسبتاً ثروتمند و پول‌ساز و یک مادر بیش از حد دل‌سوز پشتیبانی می‌شوند. تعداد مردان هیکی کوموری بسیار بیشتر از زنان است. با این حال، «هیکی کوموری» هنوز به‌عنوان یک اختلال رسمی طبقه‌بندی نشده و هیچ درمانی برای آن توصیه نشده است. پزشکان معتقدند ترکیبی از تأثیرات روانی و تفاوت‌های فرهنگی در برخی از جوانان این احساس را در آن‌ها به وجود می‌آورد که نیاز به عقب‌نشینی و پنهان شدن از دیگران دارند. «هیکی کوموری» در میان طبقات متوسط شایع تر است و افراد مبتلا اغلب در خانه می‌مانند و به جای وقت‌شان را به بازی‌های کامپیوتری و خواندن کتاب‌های کمیک می‌گذرانند. «تاماکو سایتو»، روان‌شناس ژاپنی این شرایط را تحت عنوان «غدا در ذهن» توصیف کرده‌است.

این روح سامورایی و جوانان‌ما!

است شکل چنین انزواگرنی، در میان جوانان ایرانی، به همان شکلی است که در میان جوانان ژاپنی اتفاق می‌افتد، اما معتقد است دلایل بیماری جوانان ایرانی، و گرایش آنان به این خلوت‌گزینی متفاوت است. جوانان ما سرخوردگی‌های عمیق‌تر و درناک‌تری را تجربه می‌کنند. مشکل آن‌ها فقط انتظارات زیاد خانواده و سرزنش‌های آنان نیست. مشکل جوانان ما، شکست‌های پی‌درپی آنان در جامعه است؛ آنان حتی اگر تحصیلات خود را تکمیل کنند، نمی‌توانند شغل مناسب و یا اصلاً شغلی بیابند. این جوان، با مرگ بالای تحصیلی و با تخصصی که در یک رشته فنی خاص دارد، تنها کاری که توانست پیدا کند، کار در یک کافه، آن هم در شیفت شب بود. البته مدتی به این کار مشغول بود، اما این کار، برای او که یک تخصص خاص و کمیاب داشت، یک کار «بی‌معنی» بود؛ کاری که جز در آمد بسیار ناچیزش، هیچ سودی

هیکی کوموری (HIKI KOMORI) واژه‌ای ژاپنی است که به افراد به شدت گوشه‌گیر گفته می‌شود. هیکی کوموری در لغت به معنی کناره گرفتن و محصور شدن است. کسانی هستند که به‌طور کامل از جامعه خود بریده‌اند و در تنهایی و انزوای اتاق خود به یک فعالیت سرگرم کننده مثل بازی‌های کامپیوتری مشغولند. این افراد توسط یک پدر نسبتاً ثروتمند و پول‌ساز و یک مادر بیش از حد دل‌سوز پشتیبانی می‌شوند.



سرخوردگی‌های عمیق و غیر قابل حل اجتماعی – اقتصادی، خواه ناخواه، تولید کننده این انزوا برای اکثریت افراد جامعه است. مردم این روزها، بی‌حال و کسل و خسته‌اند

یک سامورایی، از آن جان‌ناسته به روح و قوانین سامورایی، عمل کند و شجاعت و جسارت از خود نشان دهد و یادر کاری که باید انجام می‌داده موفق نبوده است، خود را در یک اتاق حبس می‌کند. کسی که در نهایت، به هاراگیری، یا خودکشی سامورایی می‌انجامد!

چنین است که با وجود شیوع بسیار زیاد این بیماری در بین جوانان ژاپنی، هنوز مردم ژاپن، این رفتار را بیماری نمی‌دانند بلکه غلبه روح سامورایی به حساب می‌آورند! این بیماری، عموماً در بین جوانانی دیده می‌شود که در تحصیلات خود بسیار موفق بوده‌اند، اما این موفقیت، تحت فشارهای زیاد خانواده و سرزنش‌ها به دست آمده. در واقع خود جوان، از موفقیت تحصیلی خود چندان رضایتی ندارد. و همین سرخوردگی، موجب می‌شود که او یا نتواند شغل دل‌خواه خانواده و خود را بیابد و یا نمی‌تواند در شغلی که به دست آورده، دوام بیاورد و خیلی زود، از کار و زندگی و جامعه پیرامون خود، زده و دل‌گیر می‌شود و چون از سوی خانواده مدام مورد سرزنش قرار می‌گیرد، در نهایت تصمیم می‌گیرد به شیوه یک سامورایی، خود را منزوی و پنهان کند. انزوایی که در نهایت به خودکشی می‌انجامد. ژاپن در خودکشی، رتبه اول جهان را به خود اختصاص داده است. جایی که فعلاً و خوشبختانه ما در آن غایبیم!

هیکی کوموری (Hikikomori) واژه‌ای ژاپنی است که به افراد به شدت

اکثر بازی‌هایی که به سراغ‌شان می‌رود، بازی‌هایی هستند که به او مجال اجرای تخیلاتش در فضای مجازی می‌دهند. با ادامه توضیحات و توصیف‌هایی که از خودش می‌کند، بالاخره متوجه می‌شوم که او فردی است به شدت منزوی، که مدت‌هاست از اتاقش بیرون نیامده. اما بالاخره با اصرارها و گریه‌های مادرش، حاضر شده، سری به روان‌پزشک بزند و مشکلش را مطرح کند. هر چند که این حالت از نظر خودش اصلاً مشکل نیست. خیلی هم راحت است. این‌را که بالاخره توانسته ارتباطش را با دنیای شلوغ و پر اضطراب بیرون قطع کند، یک موفقیت محسوب می‌کند. اما البته دکتر اصلی نظر دیگری دارد. او می‌گوید مرد جوان در یک تله گیر افتاده. یک تله اجتماعی، که اتفاقاً به جای این که او را با جامعه پیرامونش مرتبط کند، بیس او و افراد خانواده و دوستانش، فاصله می‌اندازد. او خود را راحت و آسوده می‌داند، زیرا در گیر هیچ نوع رابطه عاطفی و حسّانی نمی‌شود و لاجرم آزار نمی‌بیند و به کسی هم پاسخگو نیست. این‌ها را برای خودش و شکل زندگی که در پیش گرفته یک امتیاز می‌داند.

هیکی کوموری

بیماری سامورایی‌ها!

خانم دکتر، توصیه‌هایی به جوان می‌کنم و او را همراه مادرش می‌فرستد که بروند. اما برای من سوال‌های بسیاری پیش آمده. پرسش‌هایی که از نظر دکتر امیراصلاحی، هنوز برای پاسخ دادن به آن‌ها زود است، چون این پدیده یا بیماری، تازه است و تحقیقات در مورد آن هنوز ادامه دارد و نتایج خیلی روشن و مشخصی در مورد آن به دست نیامده. این بیماری نخستین بار، در ژاپن مورد توجه قرار گرفت. که البته، از ابتدا، یک بیماری شمرده نمی‌شد و این رفتار انزواجویانه و حبس کردن خود در یک اتاق، ریشه در سنت‌ها و آیین‌های سامورایی دارد؛ در این آیین،

از نوع خوب و یا حال خوب کن، بلکه ژنی که به شدت حال را بد و وضعیت روحی و روانی جوان را به هم می‌ریزد.

در سالن انتظار تمیز و خوش‌حس مطب این روان‌پزشک، نشستیم. یک مادر و پسر هم در سالن هستند که دارند فرم‌هایی را پر می‌کنند. چانه زدن‌های پر سر و صدای جوان، توجهم را جلب می‌کند. اجازه نمی‌دهد مادرش در پر کردن فرم و پاسخ به پرسش‌ها دخالت کند و مادرش از این موضوع دلگیر است. در نهایت، مادر نگاهی به من می‌اندازد و می‌گوید: «گیری افتاده‌ایم به خدا... ما چه مشکلاتی داشتیم، این‌ها چه مشکلاتی دارند!» و با بی‌حوصلگی در صندلی راحتی‌اش فرو می‌رود.

یک تله اجتماعی

خانم دکتر در اتاقش را باز می‌کند و تا مرا می‌بیند بیرون می‌آید برای سلام و احوال‌پرسی. هم زمان جوان و مادرش هم بر می‌خیزند و با دکتر خوش و بش می‌کنند. خانم دکتر از من و البته از جوان دعوت می‌کند که به اتاقش برویم. وقتی مادر اعتراض می‌کند، می‌گوید باشد، باشم! باید تنها صحبت کنم.

خانم دکتر فرناز امیراصلاحی، روان‌پزشک و تسهیل‌گر، به جوان می‌گوید که بدون توجه به حضور من، صحبت کند و فرم‌ها را از جوان می‌گیرد. مرد جوان مکث می‌کند. نگاهی به من می‌کند و می‌پرسد می‌تواند اعتماد کند؟ می‌گویم من هیچ نامی از او نخواهم برد. می‌گوید با اسسم مشکلی ندارم. با مادرم مشکل دارم و هر سه می‌خندیم.

مدت‌هاست که از خانه بیرون نمی‌رود. با اغلب دوستانش قطع رابطه کرده. تمایلی به دیدار با کسی ندارد. با آن یکی دو نفری هم که مانده‌اند، شب‌ها یکی دو ساعتی چت تلگرامی می‌کند. بیشتر وقتش را در رختخواب می‌گذراند و اگر حال تکان‌خوردن داشته باشد، بازی و یا در فضای مجازی سیر و سیاحت می‌کند. ترجیح می‌دهد مدام تنها باشد. خیال‌بافی می‌کند و



خوب این روزها هر وقت بخواهیم درباره‌ی هر بیماری و معضلی که جوانان را درگیر کرده، حرف بزنیم، تمام راه‌ها نه به «م» که به اینترنت و فضای مجازی ختم می‌شود، و هیچ مهم نیست که این بیماری، جسمی باشد، روانی باشد یا سایکوسوماتیک که همان روان-تنی است، باشد. البته که نمی‌توان تأثیر مخرب استفاده بیش از حد از اینترنت و حضور مفرط در فضای مجازی را انکار کرد، اما در عین حال، نباید فراموش کنیم که مشکلات جامعه‌ای که اغلب جوانان آن، تا آن‌جا که نتوانسته‌اند، تحصیل کرده‌اند و مدرک دارند، اما بیکارند و ناخور والدین، یک علت واحد ندارد. نباید فقط از یک زاویه محدود به آن نگاه کرد و در نهایت انگشت اتهام را از سوی خود و همه بی‌مبالاتی‌ها و بی‌مسئولیت‌های مدنی و سیاسی و اقتصادی برگرداند و به سوی اینترنت و فضای مجازی گرفت. اما... آن‌چه امروز می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم، تا حدودی به اینترنت و فضای مجازی ارتباط دارد. البته نه به آن میزان که بخواهیم که از آن‌ها، متهم و مقصر اصلی بسازیم. بلکه صرفاً به عنوان یکی از حاشیه‌های تقریباً پررنگ حاضر در این ماجرا، به آن‌ها نگاهی خواهیم انداخت.



از قبل با این روان‌شناس برای صحبت در این باره، هماهنگ کرده‌ام. می‌دانم که این روزها چنین جوانانی، برای مشاوره و درمان، مراجعه می‌کنند. در صحبت با جوانان مختلف، البته، فهمیده‌ام، که بیشتر آنان این حالت را اصلاً بیماری نمی‌دانند. و طبق معمول، فقط می‌گویند: «خب، منم! این طوری‌ام دیگه!» انگار که چنین حال و هوایی که گرفتارش شده‌اند، یک ژن خاص باشد که به آن‌ها رسیده‌است. هر چند ژنی نه

یادداشت

آثار کمبود و گرانی پوشک بچه و امثالهم!

چیست و به لطف سبک و شیوه‌های آموزش و پرورش و رسانه ملی، هیچ تصویری از آرمان‌های ماندگارند. آن‌ها البته گاهی از ما دربارۀ جنگ می‌پرسند، حتی بعضی از همین نسلی که ما به جا گذاشته‌ایم به مناطق جنگی می‌روند و یا به تماشای فیلم‌هایی که در این زمینه تولید شده، می‌نشینند. اما همه می‌دانیم که شنیدن کی بود مانند دیدن. نسلی که ما داریم به جامی گذاریم؛ نسلی است که بلد نیست بچه را «کهنه» ببندد و بعد راه به راه، کهنه را

گفتن ندارد که بالاخره، آن‌چه از آن می‌ترسیدیم، بر سرمان آمد. البته ما، یعنی هم سن و سال‌های ما که دوران جنگ را تجربه کرده‌ایم، هنوز هم بچه جنگیم، ببخشید؛ هم چنان مرد جنگیم و به این زودی‌ها و آسانی‌ها از آرمان‌های خود دست بر نمی‌داریم. امانسلی که ما بچه‌ها و مردان جنگ، از خود به جا گذاشته‌ایم، نمی‌دانند جنگ

آسیه‌ویسی